

## بررسی خشونت در الهیات سیاسی خوارج و داعش

سید یحیی موسوی\*

چکیده: از منظر تبارشناسی، سرچشمه گروه‌های تکفیرگر و خشونت‌بنیاد معاصر، به‌ویژه داعش را باید در الهیات سیاسی خوارج پی جست. خوارج نخستین گروه مسلمان‌نما بودند که بر اثر تندباد توهم راست‌کیشی، جامعه مسلمانان را به خودی و غیرخودی و یا کافر و مسلمان طیف‌بندی نموده و بر کشتار بی‌وقفه و بی‌چون‌وچرای غیرخودی فتوا دادند. خوارج آشکارترین تندیس پوستی‌سازی و درونی کردن تکفیر در جهان اسلام و نخستین مُبدع پورنوگرافی خشونت و جنایت بی‌چون‌وچرا در تاریخ اسلام به شمار می‌آیند. از نگاه این جستار، گروه تکفیری داعش نسخه به‌روزشده و نمونه معاصر خارجی‌گری و سخت‌کیشی در دوره کنونی است. جستار حاضر به نسبت‌سنجی این دو جریان و بررسی خشونت دینی در الهیات سیاسی آن‌ها خواهد پرداخت.

\*. کاندید دکتری علوم سیاسی، جامعه‌المصطفی العالمية، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی، قم

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا  
«به کسی که نزد شما اظهار اسلام می‌کند  
مگویید تو مؤمن نیستی» (نساء/۹۴)

## مقدمه

پیشینه خشونت به سرآغاز زندگی آدمیان بازمی‌گردد، ولی دیرینگی یک پدیده را هرگز نمی‌توان دلیلی موجه برای اخلاقی دانستن آن پدیده انگاشت. تکفیر و خشونت در جهان اسلام نیز پدیده‌ای دیرینه است که ریشه‌های آن را می‌توان در دهه‌های نخست هجری پی جست. دست‌کم از نیمه نخست سده اول هجری دو گرایش متضاد و ناهمساز در درون جامعه اسلامی پدیدار شد که تاکنون نیز در تجربه زیسته، عینی و انضمامی مسلمانان حضوری پررنگ دارند. گرایش نخست را می‌توان «تقریب/ مدارا» و گرایش دوم را «تکفیر/خشونت» نام نهاد. از منظر هرمنوتیکی، دو گرایش یادشده ترجمه ملموس و انضمامی اختلاف قرائت‌ها در مدار متن صامت مقدس است. از منظر جامعه‌شناختی، در جوامع متن‌بنیاد اگر مؤمنان بیش و پیش از آنکه در پی فهم و درک محتوای متن باشند، صرفاً به حفظ کردن و خواندن متن صامت مقدس مشغول شوند، عمل و وفاداری به متن نیز در حد و اندازه ظاهر و صورت متن فروکاسته می‌شود. در چنین وضعیتی، مؤمنان تلاش می‌کنند تا در عمل به ظاهر آن متن بر دیگری پیشی گرفته و با هدف قرابت به مؤلف (شارع)، صرفاً به قرائت کورکورانه از متن بسنده کنند. خوارج که شمار زیادی از سران و رهبران آنان حافظان و قاریان قرآن بودند، محصول چنین جامعه متن‌بنیاد است. آن‌ها با تلفیق رادیکالیسم دینی و آنارشیزم سیاسی نخستین عاملان و بنیان‌گذاران تکفیر و خشونت دینی در تاریخ اسلام به شمار می‌روند. در منطق خوارج که به شدت متن‌گرا و خردستیز بود، همه متن به یک جمله فروکاسته شد: «لا حکم الا لله». چنین ایستاری دو پیامد ناگوار داشت: یکی گرفتار شدن در دام آنارشیزم و هرج و مرج سیاسی و دیگری قشری‌گری، ظاهرپرستی و دگماتیسم. نتیجه نهایی این دو امر، بازنمایی خشونت دینی از نزدیک‌ترین منظر و زشت‌ترین سیما بود. اگر به دنیای پیرامون خود بنگریم، آشکارا خواهیم دید که گروه تکفیری داعش نیز در دام جزم‌اندیشی و ظاهرگرایی گرفتار شده و عملاً بخشی از جهان اسلام را در آتش آنارشیزم سیاسی و تکفیر و خشونت دینی سوزانده است.

## مفهوم‌شناسی

### الف) مفهوم خوارج

امام علی می‌گوید از پیامبر اسلام شنیدم که فرمود: «گروهی از جوانان خروج می‌کنند که دارای افکاری پریشان و احمقانه هستند. سخنشان بهترین گفتار افراد روی زمین است و نمازشان از نماز شما بیشتر و قرآن خواندندشان از قرآن خواندن شما فزون‌تر. ولی ایمانشان از گلو و حلقومشان فراتر نمی‌رود؛ از دین خارج می‌شوند چنان‌که تیر از کمان خارج می‌شود. همان گونه که تیر دوباره به کمان بازمی‌گردد آن‌ها نیز دوباره به دین بازمی‌گردند» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۹۶۵، ج ۲، ص ۲۶۷؛ مجلسی، ۱۴۱۹، ج ۳۳، ص ۳۴۰). خوارج از دین بیرون می‌روند، همان گونه که تیر، کالبدِ صید را می‌برد و از آن سو خارج می‌شود؛ یعنی همانند تیری به جان دین اصابت می‌کنند و دین را تکه و پاره نموده و از آن خارج می‌شوند.

نخستین مدلول‌های هر گفتمان از ساختار اصطلاحی و مفهومی‌ای که بر آن مبتنی است پدید می‌آید. این ساختار از حقیقتِ رویکرد گفتمان در شناخت یا ایدئولوژی‌اش پرده برمی‌دارد، به‌ویژه اگر موضوعی را از چند جهت، لغزشگاه‌های علمی و ایدئولوژیک احاطه کرده باشد. نخستین لغزشگاه، «نام‌گذاری» است. نام‌گذاری از دیرباز یکی از سازوکارهای درگیری میان گروه‌های مخالف بوده است. زیرا هر گروه بر دو دسته از مفاهیم تکیه می‌کند: نخست، مفاهیمی که از طریق آن‌ها فقط باورهای خود را موجه و مشروع جلوه می‌دهد؛ دوم، مفاهیمی که باورهای مغایر را باطل به شمار می‌آورد. بدون شک مفاهیمی از قسم دوم، مفاهیمی ستیزه‌جویانه هستند که با هدف تخریب دیگری ابداع می‌شوند. واژه خوارج دقیقاً مفهومی از نوع دوم است که هم بر بطلان دیگری نظر دارد و هم سوبه تخریب‌گرانه در آن لحاظ شده و در پیوستار تاریخی، سازوکار طرد و حصر سیاسی و اجتماعی گروه خوارج را به‌خوبی نشان می‌دهد.

خوارج در لغت جمع مکسر خارجه (جماعت خروج کننده) و برگرفته از فعل لازم خَرَجَ، یَخْرُجُ خروجاً (به‌معنای انفصال و بیرون شدن) است. این واژه اگر با علی متعدی شود، دو معنای نزدیک به یکدیگر دارد: (۱) در مقام پیکار و جنگ برآمدن؛ «خرج علیهِ» یعنی آماده جنگ شد. (۲) تمرد، شورش و سرکشی؛ «خرجتِ الرَّعِیَةُ علی الملکِ ای تَمَرَدت» یعنی ملت علیه شاه شورش کرد (فراهیدی،

۱۴۰۵، ج ۴، ص ۱۵۸؛ ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۵۲). معادل فارسی خوارج، واژه شورش است که از خروج به معنای دوم گرفته شده و در آن مفهوم سرکشی نهفته است. در اصطلاح و ادبیات اصحاب ملل و نحل، به هر فرد یا گروهی که علیه امام برحق و منتخب مردم شورش کند خارجی گفته می‌شود. برای نمونه، شهرستانی در تعریف اصطلاحی خوارج می‌گوید: «هرکسی بر امام حقی خروج کند که جماعتی از مسلمانان بر آن اتفاق دارند، خارجی نام دارد و فرقی ندارد این خروج و عصیان در زمان صحابه نسبت به خلفای راشدین باشد یا بعد از آن‌ها بر تابعین و یا ائمه بعدی» (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۱۴). بر اساس تعریف شهرستانی، هر فرد یا گروهی که دست به شورش بزند باید او را خارجی خواند، درحالی‌که واقعیت تاریخی چنین نبوده و در حافظه تاریخی مسلمانان، تنها گروهی که به نام خوارج شهره شده و در اذهان تبادر می‌یابد، همان کسانی هستند که در صفین و پس از ماجرای حکمیت در برابر امام علی ایستادند و چندی بعد علیه وی شمشیر کشیدند. نکته درخور یادآوری این است که خود خوارج این نام را به معنایی متفاوت از نظر متکلمان و مورخان و به سود خویش تفسیر کرده‌اند. در شعرهایی که از آن‌ها برجای مانده، کلمه خوارج را پی‌دپی تکرار کرده‌اند. آن‌ها خوارج را از همان ماده خَرَج گرفته، ولی به معنای خروج علیه ستم و کفر دانسته‌اند (جعفری، ۱۳۶۹، ص ۵۳). آنان خروج را انکار حکومت و حاکمیت جور تصور نموده و مشی خود را با هجرت پیامبر و مسلمانان از مکه به مدینه مقایسه نموده و برای تأیید مدعای خود به آیه ۱۰۰ از سوره نساء «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ» استناد کرده‌اند (ابن قتیبه، ۱۹۶۷م، ص ۱۸۷).

می‌دانیم که خوارج نام‌های دیگری مانند محکمه و حروریه و ... دارند. در این میان اما، تنها نامی که به درستی می‌تواند ماهیت این گروه را تعریف و توصیف کند و درعین حال، در پژوهش‌ها و تحلیل‌های امروزی مغفول مانده، نام «مُكْفِرَه» است. خوارج به سبب اینکه برای نخستین بار مسلمانان مخالف خود را تکفیر نمودند مکفروه نامیده شدند. (ابن تیمیه، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۲۶۱). به نظر می‌رسد که خوارج در تکفیر مسلمانان هم بر دیگران فضل تقدم دارند و هم تقدم فضل، و به همین خاطر سزاوار نام مکفروه یا «اصحاب تکفیر» هستند. چنین سندی آشکارا نشان می‌دهد که می‌توان خوارج را سرچشمه و ریشه جریان‌های تکفیری معاصر

در جهان اسلام به شمار آورد. نکته درخور یادآوری این است که هرچند ما در این جستار به تطبیق مورد داعش بر خوارج پرداخته‌ایم، ولی این بدان معنا نیست که دیگر گروه‌های تکفیری مانند وهابیت و سلفی‌های جهادی مانند القاعده و النصره که به‌گونه‌ای با داعش سر ستیز دارند، از قاعده ما مستثنا بوده و هیچ نسبت تباری با خوارج ندارند. روح خارجی‌گری و تکفیرگرایی در کالبد تمام جنبش‌های تکفیری وهابی و سلفی‌های جهادی زنده است و شالوده همه این جریان‌ها را قشری‌گری، جزم‌اندیشی و تکفیر شکل می‌دهد. تنها تفاوت در این است که داعش خشونت و تکفیر را از نزدیک‌ترین منظر و با بی‌رحمانه‌ترین شکل ممکن به نمایش گذارده است.

### ب) مفهوم تکفیر

از منظر روان‌شناسی سیاسی، کاربست مفهوم تکفیر تاکتیک «غیریت‌سازی» با دیگران در راستای برساختن هویت خویش است. تکفیر جوهره ایدئولوژی و ابزاری برای بسیج کردن توده‌ها علیه جریان مخالف است. در ادبیات تکفیر، دایره غیریت‌سازی و طرد دیگران بسیار کلان و گسترده است و شامل همه افراد و گروه‌هایی می‌شود که قرائت و باور القاشده از سوی گروه مهاجم را برنمی‌تابند.

تکفیر از ماده ک ف ر برگرفته شده است. کُفر در لغت به معنای پوشاندن، پنهان کردن و مستور ساختن است. برای نمونه، عرب به کشاورز و شب از آن جهت که پوشاننده هستند کافر می‌گفتند، زیرا کشاورز دانه را در زمین نهان می‌کند و شب، فضا را تاریک و موجودات را ناپیدا و پنهان می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۴۳۳) و در اصطلاح فقهی و شرعی به معنای انکار اصلی از اصول دین یا انکار یکی از ضروریات دین در سخن یا کردار است؛ مانند انکار وحدانیت خداوند، رسالت پیامبر و روز قیامت (کاشف‌الغطا، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۷۳). تکفیر به معنای نسبت کفر دادن به فرد یا گروه است.

بحث درباره اندیشه تکفیری بر چند پیش فرض استوار است:

۱) در این جستار، هنگامی که از مفهوم تکفیر سخن گفته می‌شود، دامنه مصادیق و میدان معناشناختی آن به حوزه زیست جهان مسلمانان محدود می‌شود و دو گروه تکفیرگر و تکفیرشده، هردو مسلمان‌اند. از این رو، فرض بر آن است که یک گروه مسلمان، گروهی دیگر از مسلمانان را کافر می‌خواند.

۲) واژهٔ تکفیر از باب تفعیل است و یکی از معانی باب تفعیل نسبت دادن است. نسبت تکفیر اگرچه ظاهراً جنبهٔ ایجابی دارد، ولی دارای ویژگی و بار سلبی سیاسی - اجتماعی است. هنگامی که فرد یا گروهی از مسلمانان تکفیر می‌شوند، این تکفیر به مثابهٔ سلب همهٔ حقوق و مسئولیت‌ها از آنان و نفی و طرد معنوی از دارالاسلام است. در چنین وضعیتی، تکفیرشدگان از سوی تکفیرکنندگان مورد آزار قرار گرفته و همهٔ قوانین اسلام به صورت بازگفته بر آنان تطبیق می‌شود. برای نمونه؛ جان و مال و ناموس و آبرویی که محترم بود، پس از اعلام تکفیر حرمت خود را از دست داده و خون آنان مباح و مالشان حلال می‌شود. این موارد دقیقاً همان‌هایی است که در گذشته خوارج مجری آن بودند و امروزه توسط گروه تکفیری داعش با وحشیانه‌ترین شکل اجرا می‌شود.

۳) همان گونه که مفهوم تکفیر در زمانهٔ خوارج معمولی بدون موضوع و صفتی بدون موصوف بود، در زمانهٔ ما نیز تن‌پوشی است که بر تن هیچ‌یک از مسلمانان راستین در نخواهد آمد و معمولی بدون موضوع است.

۴) تکفیر هنگامی آغاز می‌شود که تفکیر تعطیل و باب خردورزی و گفت‌وگو تخته‌بند شود. تکفیر، اوج ناتوانی و زبونی طرف تکفیرکننده و ساده‌ترین راه پیش روی تکفیرگران است.

۵) تکفیرگرایی از یک سو ریشه در عدم رشد و پویایی اندیشه و تفکر در میان گروه تکفیرگر دارد. از این رو، هرگز اندیشه و باور دیگری را بر نمی‌تابد. و از سوی نشان جزم‌اندیشی و مطلق‌انگاری تکفیرگران است. زیرا گروه تکفیری پیش از هر چیز باور خود را حق مطلق انگاشته و آن باور را معیار ارزشیابی باورهای دیگران می‌داند و هر فرد یا گروهی که نسبت به باورهای آنان از خود سرسپردگی نشان ندهد، از منظر آنان کافر پنداشته می‌شود.

### بستر سیاسی ظهور خوارج

ماجرای حکمیت رویدادی نظامی - سیاسی بود که از شکاف و گسست اجتماعی و فرهنگی در ساختار سیاسی جدید با سلطهٔ مرکزی، یعنی حکومت نوپا پرده برداشت. عثمان در دوران خلافت خود، کیش قبیله‌گرایی را از انزوای مطلق رها نمود و حاکمیت قدرتمند قبایل را بار دیگر به میدان آورد. این سازمان‌دهی عثمان موجب سر برآوردن هم‌زمان سه جریان مخالف با یکدیگر شد که جمع کردن

آن‌ها زیر یک ساختار سیاسی واحد امکان‌پذیر نبود: (۱) گروهی که در حال حاضر قدرت را در دست داشتند؛ (۲) گروهی که می‌کوشیدند قدرت را به دست گیرند؛ (۳) طبقات محروم که خواهان تطبیق مبانی عدالت‌طلبانه اسلام بودند (بوعجیله، ۱۳۹۰، ص ۶۹).

ماجرای حکمیت دقیقاً نقطه تلاقی سه گروه یادشده است. گروه نخست با پیروانی که آن‌ها را به‌سوی خود جلب کرده بود در یک جبهه قرار داشت. از این‌رو جبهه نخست همگون و یکدست بود. گروه دوم و سوم در یک جبهه قرار گرفتند، زیرا دشمنی مشترک داشتند. جبهه آن‌ها اما، همگون نیست و گردآمدنشان در یک جبهه باهدفی موقت است. زیرا یک گروه به گرفتن قدرت می‌اندیشد؛ یعنی آن‌هایی که دیروز در جنگ جمل فقط مبارزه می‌کردند و گروه دیگر طبقات محروم جامعه‌اند که برقراری عدالت بنیادین‌ترین خواسته آن‌هاست. از این‌رو، انگیزه‌های هر گروه متفاوت است. در نتیجه، بسیار طبیعی است آنگاه که مسئله حکمیت مطرح می‌شود این جبهه به‌سبب تفاوت ساختار ویژه‌اش دچار گروه‌بندی شود: گروهی به امید یافتن راه نزدیکی به حکومت، گفت‌وگو با دشمن را می‌پذیرد و گروه دیگر قاطعانه آن را رد می‌کند، زیرا از دیدگاه این گروه دشمن هیچ‌گونه مشروعیتی ندارد. ماجرای حکمیت چنین طیف‌بندی را در دل خود پرورانده و مواضع متفاوت را سمت‌وسو بخشیده و منطق تاریخی آن مواضع را نشان می‌دهد. از این‌رو، ماجرای حکمیت بستر سیاسی - نظامی شکل‌گیری جریان موسوم به خوارج است. اما با این همه، این نکته شایان یادآوری است که برخلاف پندار بسیاری از کسانی که خوارج را به‌دلیل انکار تبار و نژاد می‌ستایند، باید گفت که گفتمان خوارج، چرخشی نرم به «نوقبیله‌گرایی» بود. طیف‌بندی جامعه اسلامی به خودی و غیرخودی و کافر و مسلمان نمونه روشنی از نوقبیله‌گرایی بود که خوارج در سایه یک ایدئولوژی غیررسمی عملاً به آن پایبندی و وفاداری نشان دادند. بسیاری از رهبران خوارج مانند شبت ابن‌ربیع، حرقوص ابن‌زهیر، مسعر ابن‌فدکی، عروه ابن‌أدیه و مرداس ابن‌أدیه همگی از قبیله «بنی‌تمیم» و «بنی‌ربیع» بودند که دومی نیز شاخه و تیره‌ای از بنی‌تمیم بود. از آنجایی که از طایفه قریش کسی در میان آنان نبود، زیان احتمالی خویش را در نتیجه حکمیت، بر انتخاب فردی از تبار قریش ترجیح دادند که این نشانه‌ای آشکار از تعصبات قبیله‌ای در میان آنان بود.

خوارج، پیوریتتهای مسلمانی بودند که هرگز نخواستند لذت آزادی بدوی را از دست دهند. آن‌ها هم در شیوه زندگی، هم در برخورد با قدرت‌های حاکم و هم در ارزش‌های بومی خود، به گذشته بدوی‌شان وفادار ماندند. وحدانیت خداوند و نبوت را از اسلام گرفتند، ولی در دیگر اصول، ارزش‌ها و باورهایشان از اسلام تنها به‌مثابه منبعی برای توجیه رفتارهای خشونت‌طلبانه خود سود جستند. بازتاب دموکراسی در نظام سیاسی و اجتماعی خوارج در حقیقت همان آزادی‌خواهی بدوی است که در اصل مبتنی بر روحیات فردگرایانه و تجویز آزادی‌های فردی از نوع آنارشیستی آن بود. نظام سیاسی و دیدگاهشان درباره امامت را هم از همان پاتریارکالیزم (شیخوخیت) قبیله‌ای الهام گرفته‌اند (ولوی، ۱۳۸۰، ص ۲۶۴).

### اصول مشترک الهیات سیاسی داعش و خوارج

۱) پایبندی به شعار «لا حکم الا لله» و تحریم هرگونه حکمیت بشری. خوارج بر این پندار بودند که حکومت فقط از آن خداست و داوری بشر درباره فرمانروایی و حاکمیت الهی گناه کبیره است و نباید افراد بشر را در تعیین حکم خدا دخالت داد. مستند این نگرش آنان برخی از آیات قرآن مانند آیه ۴۴ سوره مائده بود: «و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون: کسانی که به آنچه خداوند نازل کرده است حکم نکنند کافرنند» (جعفری، ۱۳۷۱، ص ۲۴۴). شعار للاحکم الا لله به این معنا بود که همه احکام زندگی مؤمنان در قرآن آمده و باید بر اساس آن موبه‌مو و بدون هیچ‌گونه تحلیل، تفسیر و اجتهاد به آن عمل شود. آنارشیسم خوارج نیز ریشه در همین اندیشه داشت، زیرا آن‌ها بر این باور بودند که اگر مسلمانان به ظواهر آیات قرآن عمل کنند، همگی رستگار خواهند شد و نیازی به رهبر و پیشوای دینی و سیاسی نیست. چنین دیدگاهی در عمل خوارج را دچار پارادوکس نموده بود؛ زیرا از یک‌سو رهبری دینی و سیاسی را نفی می‌کردند و از سوی خود برگرد یک رهبر و پیشوا جمع شدند و علیه حاکم منتخب، مشروع و مقبول اسلامی شمشیر کشیدند. خوارج میان مصدر و مرجع حاکمیت و مجری آن خلط نموده بودند. درست است که مرجع و مصدر فرمانروایی در اسلام خدا و قرآن است، ولی این متن صامت نیاز به زبانی ناطق و مفسر و مبین و قوانین آن نیاز به مجری بشری دارد. امروزه وقتی که به رفتار و گفتار گروه تکفیری داعش نظر اندازیم، آشکارا می‌بینیم که شعار کانونی آن‌ها عمل به ظواهر نص به‌صورت



موبه‌مو و بدون اجتهاد است. ابومحمد عدنانی، سخنگوی رسمی داعش، هنگامی‌که در سخنرانی خود ابوبکر البغدادی را به‌عنوان خلیفه این تشکیلات معرفی کرد، اقامه حدود بر اساس نص و برقراری شریعت بدون کاستی را یکی از اهداف و آرمان‌های این گروه دانست (ابراهیم‌نژاد، ۱۳۹۴، ص ۳۷). در عمل نیز شاهدیم که این گروه تکفیری برای رسیدن به این آرمان، تفسیر و تعبیر بازگونه از نص الهی ارائه داده و در پای آن تفسیر هزاران انسان بی‌گناه را قربانی کردند.

۲) اقامه بی‌قیدوشرط اصل امر به معروف و نهی از منکر با زور و شمشیر: خوارج اجرای این اصل را تحت هر شرایطی و برای هر مسلمانی به‌صورت مطلق و بدون هیچ قید و شرطی واجب می‌دانستند. اساساً، تنها وجه شرعی رفتارهای خشونت‌بار خوارج، تمسک آنان به اصل دینی امر به معروف و نهی از منکر بود. یکی از خوارج، در نخستین اجتماعشان در یکی از خانه‌های کوفه این‌گونه خطبه خواند: «سزاوار نیست برای مردمی که به خدای رحمان ایمان دارند و مرجعشان قرآن است، دنیا را بر امر به معروف و نهی از منکر و اظهار سخن حق مقدم بدارند...» (ابن‌قتیبه، ۱۹۶۷، ص ۱۴۱). امر به معروف و نهی از منکر دو شرط اساسی دارد که خوارج فاقد یک شرط و منکر شرط دیگر بودند؛ یکی بصیرت در دین، یعنی شناخت و آگاهی درست و دقیق و کافی در مسائل اسلامی و دیگری بصیرت در عمل، یعنی اینکه آمر به معروف و ناهی از منکر باید بداند که رفتار او موجب معروف و مانع از مفسده دیگری است. به دیگر سخن، امر به معروف و نهی از منکر برای این است که معروف رواج گیرد و منکر محو شود (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۸۲۳).

در اندیشه شرعی و سیاسی خوارج، امر به معروف و نهی از منکر فقط یک تعبد و سرسپردگی کورکورانه و بی‌قیدوشرط بود. آن‌ها از یک‌سو فاقد شرط بصیرت دینی بودند و از سوی نیز بصیرت عملی در اجرای اصل امر به معروف و نهی از منکر را انکار می‌کردند. با سر برآوردن خوارج، شاید برای نخستین بار بود که اصل امر به معروف و نهی از منکر دچار یک دگردیسی ژرف و گسترده شد؛ به این معنا که منکر جای معروف را گرفت و معروف بر مسند منکر تکیه زد. از این‌رو، خوارج هرچه را که با اندیشه و باورشان سازگار بود به‌عنوان معروف بر دیگران تحمیل می‌کردند و هر آنچه را که مخالف باورشان بود، از آن به منکر تعبیر نموده و

فاعل آن را به‌مثابه کافر، از دم تیغ می‌گذرانند. در دین اسلام، امر به معروف و نهی از منکر، بر فرض تحقق همه شرایط و ضوابط آن، دارای مراحل مختلفی است که واپسین مرحله آن اقدام فیزیکی علیه شدیدترین و دژخیم‌ترین عاملان منکر و نافیان معروف است. خوارج اما، در یک واکنش شتاب‌زده به صورت بازگونه اجرای این اصل را از آخرین مرحله آن و با خشن‌ترین شیوه و علیه نزدیک‌ترین و فادارترین افراد به این اصل آغاز کردند. در تاریخ اسلام، در مواجهه با اصل امر به معروف و نهی از منکر، سه طیف متباین شکل گرفتند: گروه میانه‌رو که در میانه طیف قرار داشته و اکثریت مسلمانان را تشکیل می‌دادند؛ گروه افراط‌گرا و تندرو و گروه تفریطی و بی‌تفاوت که در دو سر طیف قرار دارند. در این میان، خوارج افراطی‌ترین و تندروترین گروه بودند که با کوچک‌ترین مناسبتی به اجرای این اصل اقدام می‌کردند (محمد عثمان، ۲۰۰۷م، ص ۳۵۵). امروزه نیز گروه تکفیری داعش همه فعالیت‌های خود را در چارچوب اصل امر به معروف و نهی از منکر صورت‌بندی نموده و این اصل را به صورت بازگونه عملی می‌سازند. آن‌ها این اصل را شعار اساسی خود قرار داده و بر مبنای عملیاتی ساختن آن، انسان‌های بی‌گناه بسیاری را قربانی کرده‌اند. اگر طیف‌بندی یادشده بالا در مواجهه با اصل امر به معروف و نهی از منکر را مبنای قرار دهیم، داعش افراطی‌ترین گروه مجریان این اصل در جهان اسلام به شمار می‌روند. شعار آن‌ها اقامه معروف و برچیدن منکر است. ولی پرسشی که تاکنون از سوی آنان بی‌پاسخ مانده این است که اقامه یک معروف به بهای ارتکاب چندین منکر از سوی خود آنان چه وجه شرعی و چه تفسیر موجه عقلانی خواهد یافت؟ چگونه می‌توان با روش و منش و روحیه آکنده از منکر، معروف را پیاده ساخت؟ بنابراین، گروه تکفیری داعش در منجلا ب پارادوکس نظریه و عمل گرفتار شده و از تطبیق نص بر تاریخ، ناتوان و درمانده است.

۳) تکفیر: چنانکه یادآور شدیم، کاربست مفهوم تکفیر تاکتیک «غیریت‌سازی» با دیگران در راستای برساختن هویت خویشتن است. از منظر جامعه‌شناسی الهیات سیاسی، تکفیر جوهره ایدئولوژی و ابزاری برای بسیج کردن توده‌ها علیه جریان مخالف است. در ادبیات تکفیر، دایره غیریت‌سازی و طرد دیگران بسیار کلان و گسترده بوده و شامل همه افراد و گروه‌هایی می‌شود که قرائت و باور

القاشده از سوی گروه مهاجم را بر نمی‌تابند. خوارج تلاش می‌کردند تا از ابزار تکفیر برای بسیج کردن عناصر خود سود بجویند. امروزه نیز گروه داعش ساکنان جغرافیای عراق و شام را به دو طیف مسلمان و کافر تقسیم نموده و هر گروهی که مخالف آنان باشد، با حربۀ تکفیر از میان برمی‌دارند. خوارج از آنجایی که عمل را شرط اساسی ایمان می‌دانستند، مرتکب گناه کبیره را کافر شمرده و خون او را مهدور و مال او را حلال می‌پنداشتند (بغدادی، ۱۳۵۸، ص ۴۲). از این رو، آنان مسلمانانی را که زیر پرچم خوارج قرار نگرفته و این گروه را به رسمیت نشناختند، تکفیر نموده و خونشان را مباح و مال و زن و فرزندانشان را حلال می‌دانستند (العقل، ۱۴۱۶، ص ۳۷). در نخستین بند از مانیفست داعش، که در زمان ابومصعب الزرقاوی با نام «عقیدتنا و منهجنا» انتشار یافت، چنین آمده است: «بیان شهادتین کافی نیست و اگر فردی یکی از نواقض اسلام را مرتکب شود کافر است؛ هرچند ادعای مسلمانی داشته باشد» (ابراهیم‌نژاد، ۱۳۹۴، ص ۵۴). بنابراین در نگاه داعش ذکر شهادتین کافی نیست و عمل جزء اسلام است که دقیقاً همانند تعریف خوارج از اسلام به شمار می‌رود. داعش پس از آنکه بر بخش‌های عمده‌ای از سه استان غرب عراق؛ یعنی صلاح‌الدین، نینوا و الانبار سیطره یافت، طی بیانیه‌ای گفت: «ملاک ایمان داشتن و حرمت داشتن خون و مال و جان، بیعت با خلیفه ابوبکر البغدادی است؛ هرکس بیعت نکند از دین خارج، و ریختن خونش بر حاکم اسلامی مباح است» (خندان، ۱۳۹۴، ص ۱۰۲). ۴) تقسیم زیست‌بوم مسلمانان به دارالاسلام و دارالکفر: این تقسیم‌بندی، پیامد و ماحصل تکفیر مسلمانان بود. خوارج از آنجایی که همه مخالفان مسلمان خود را کافر می‌دانستند، زیست‌بوم آنان را دارالکفر و دارالحرب نامیده و مناطق سکونت خود را دارالاسلام می‌پنداشتند. از این رو، علیه مسلمانان خروج کرده و با آنان مطابق قوانین دارالکفر و احکام کافران برخورد می‌کردند؛ یعنی از نگاه آنان مسلمانان مخالف، مهدورالدم بودند (العقل، ۱۴۱۶، ص ۴۲). این تقسیم‌بندی خوارج که منجر به جنگ و خونریزی میان مسلمانان شد، امروزه آشکارا در اندیشه و گفتار و رفتار گروه تکفیری داعش مشاهده می‌شود. در بند ۸ مانیفست داعش آمده است که: «سرزمین مسلمانان تا زمانی که قوانین کفر در آن غلبه دارد، اعتقاد به کفر این سرزمین داریم...» (ابراهیم‌نژاد، ۱۳۹۴، ص ۵۵). در بند ۱۳ از همین

بیانیه می‌خوانیم که: «کفر مرتدین (شیعیان و سکولارها) به اجماع بدتر از کفر اصلی است، لذا کشتن مرتدین نزد ما از کشتن کافر اصلی مقدم و اولی‌تر است» (ص ۵۶).

۵) جهاد: خوارج از نظر فروع، رتبه جهاد را از مرحله ششم به جایگاه نخست تغییر داده و هرگونه تکفیر، کشتار و خشونت را در چارچوب جهاد با شمشیر صورت‌بندی نمودند. در چنین وضعیتی قیام به شمشیر همواره برای آنان برتر از مشی با تدبیر انگاشته می‌شد. گفتمان خوارج، اصل تدبیر را نادیده گرفته و شمشیر را به جای آن نشاند، تا جایی که می‌توان ادعا کرد این جابه‌جایی تدبیر و شمشیر، بزرگ‌ترین دگردیسی در تفکر دینی بود. در میان فتاوی‌ای خوارج، کمتر فتوایی را می‌توان یافت که در آن ردپایی از جهاد با شمشیر نباشد. اگر دیگر مسلمانان به شمشیر بها دادند، خوارج اما به آن ایمان آوردند. از این رو، در باور و رفتار و گفتار آنان شمشیر نقش کانونی دارد (العقل، ۱۴۱۶، ص ۴۶). ایده بهشت ساختن شبه‌جزیره عربستان از رهگذر جهاد، بخشی از آرمان خوارج بود. در عمل اما، آنچه را که مسلمانان شاهد بودند دوزخی از خون و شمشیر و آتش بیش نبود. ایده آرمان‌شهر مؤمنان متقی بخشی از پروژه بهشت‌سازی بر روی زمین بود که نخستین بار به دست خوارج کلید خورد. خوارج برای دستیابی به اتوپیای رستگاری و نجات، همه آبادی‌ها را بر سر ساکنان آن جغرافیا ویران نمودند. گروه‌های تکفیری معاصر، به‌ویژه داعش، نیز نقشه راه بهشت خود را بر روی همین آوارها و ویرانه‌ها پی‌ریزی نموده‌اند. در بند ۱۱ از مانیفست گروه تکفیری داعش، عمل به جهاد این‌چنین به تصویر کشیده شده است: «جهاد تا روز قیامت ادامه دارد و به تأخیر نمی‌افتد؛ چراکه مصلحت جهاد با تأخیر از بین می‌رود. اگر غنیمتی به دست بیاید با حکم شرع میان اهل جهاد تقسیم می‌شود و برای هر مجاهدی سزاوار است که با دشمنان الهی جهاد کند، هرچند که تنها باقی بماند» (خندان، ۱۳۹۴، ص ۵۶). اندیشه الهیاتی گروه تکفیری داعش، همانند خوارج، بر بنیانی از «تعصب» و «وظیفه‌شناسی» استوار است. تعصب نسبت به خدا و دین و الهیاتی که تعبیر و تفسیری بازگونه از اسلام است؛ و جهاد به‌مثابه یک وظیفه و تکلیف دینی که می‌تواند توجیه‌گر هرگونه خشونت و جنایت غیرانسانی باشد. باور تعصب‌گونه به‌ویژه آنگاه که با سویه‌های قدسی گره می‌خورد بسیار شدیدتر و

پرنگ‌تر می‌شود. در این فرایند، انسان متعصب بر خود وظیفه می‌داند که تا پای جان از آن باور پاسداری کند. اما این وظیفه‌شناسی همیشه با خرد و تدبیر همراه نیست؛ زیرا تعصب بر آن سایه افکنده است. واکنش تاریخی نابهنجار «خوارج» نخستین نمود عینی درهم‌آمیزی تعصب و وظیفه‌شناسی در برابر ماجرای حکمیت است. عین این تعصب را در رفتار خشونت‌بار گروه تکفیری داعش به روشنی می‌توان دید. خوارج تلاش می‌کردند تا باور و عقیده خود را به‌زور شمشیر بر دیگران تحمیل کنند، گروه داعش نیز دقیقاً امروزه چنین روشی را پیاده می‌کنند. این نکته را نباید از یاد برد که هر آنچه با زور و تحمیل باشد «تهوع‌زاست»؛ از این رو، رستگاری تحمیلی نیز «تهوع‌آور» است. خوارج نخستین کسانی بودند که بنیان رستگاری تحمیلی و اجباری را در تاریخ اسلام پی‌ریزی کردند. رژیم‌های رستگاری داعش و دیگر گروه‌های تکفیری معاصر نیز دقیقاً در راستای عملی ساختن همین شکل از رستگاری در جهان اسلام تلاش می‌کنند. اما برآیند این پروژه تهوعی است که امروزه به‌وضوح می‌بینیم. هدف دین‌راستین، فراهم نمودن بستر و فضای رستگاری و رهایی است. هدف ذاتی رژیم‌های رستگاری اما، دربند کردن، تحمیل نمودن و جان ستاندن از جویندگان رستگاری است.

### جمع‌بندی

خوارج به‌مثابه یک مذهب و فرقه سده‌هاست که مرده است، خارجی‌گری، ظاهرپرستی و جزم‌اندیشی اما در تاروپود جامعه اسلامی ریشه دوانیده و مسلمانان را گرفتار خود کرده است. خارجی‌گری روحی است که در پیوستار تاریخی اسلام با کالبد و سیمای متفاوت ظاهر شده، ولی حقیقت آن چیزی جز تکفیر، خشونت و قشری‌گری نیست. مذهب خوارج مرده است، مسلمانان اما سده‌هاست که جنازه این مذهب مرده را بر دوش می‌کشند و بوی تعفن آن جهان اسلام را به یک جنون ابدی کشانده است. سال‌هاست که تابوت جنازه متعفن تکفیر و خشونت از مردم بی‌گناه قربانی می‌گیرد. اگر درگذشته خوارج به‌مثابه پورنوگرافی تکفیر و خشونت پدیدار گشتند، امروزه نیز گروه‌های تکفیری مانند داعش رسماً و عملاً به مبشر پست‌ترین رذایل بشری تبدیل شده‌اند. همان گونه که در گذشته خوارج بر این باور بودند که تنها آنها معنای مطلق و حقیقی «متن مقدس» را بازسازی می‌کنند، امروزه نیز داعش با توسل به چنین الگویی با وحشی‌ترین شیوه به بازنمایی معنای

مطلق در قرآن می‌پردازد. خوارج با به حاشیه راندنِ خرد، ریشهٔ اجتهاد را در جهان اسلام خشکاندند. آن‌ها اصل «تدبیر» را خوار شمرده و بجای آن «تکفیر» را خیمهٔ دین و شمشیر را عمود این خیمه ساختند. در اندیشه و عمل خوارج خداپرستی در مرتبهٔ متن‌پرستی فروکاست یافت. در تاریخ اسلام، خوارج تنها جریانی است که تفسیر و تعبیری عینی و انضمامی از مفهوم تکفیر به دست داد. خوارج، به‌مثابهٔ بازتاب فهمی از نگرش خشک مذهبی رادیکال جهادی دارای یک نرم‌افزار اعتقادی به نام «فقه التکفیر» بودند. آن‌ها با ابداع دستگاه فقهی تکفیری توانستند احساسات خشونت‌زا را با باورهای مذهبی درهم بیامیزند. امروزه نیز، «فقه التکفیر» پایه و اساس اندیشه و باور گروه‌های تکفیری و سلفیهٔ جهادی مانند داعش را شکل می‌دهد. داعش به‌مثابهٔ پورنوگرافی خشونت، دقیقاً آن بخشی از موضوع خود را به نمایش می‌گذارد که باید از انظار پنهان بماند. تکفیر، خشونت و جنایت در تاریخ اسلام با چنین سیما و در نزدیک‌ترین نمای خود، نخستین بار توسط خوارج به نمایش درآمد و امروزه به دست گروه تکفیری داعش بازتولید می‌شود. از این رو، میان خوارج و داعش هیچ‌گونه تفاوت ماهوی وجود ندارد و ماهیت و روح دو گروه یک‌چیز بیش نیست و هردو از یک سرچشمه آب می‌خورند؛ ظاهرگرایی و فهم عقیم و ناقص از متن دینی و تعبیر باژگونه از دیانت مسلمانان. خوارج کسانی بودند که القباوی دیانت و مسلمانی را با جوهر «تعصب» و قلم «خودمرکزپنداری» نگاشتند و فرزندخوانده‌های تکفیری آنان مانند داعش نیز هرچند در ظاهر این نسبت و پیوند را انکار می‌کنند، ولی عملاً به مبشر و مبلغ کیش خارجی‌گری بدل شده و با همان تعصب و وظیفه‌شناسی به کشتار و جنایت ادامه می‌دهند.

## منابع

قرآن کریم

ابراهیم نژاد، محمد، داعش: بررسی انتقادی تاریخ و افکار، قم: دارالاعلام لمدرسه اهل بیت، چاپ چهارم، ۱۳۹۴ش.

ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، قاهره: ۱۳۸۷ش / ۱۹۶۷م.

ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، بیروت: چاپ مصطفی عبدالقادر عطا، ۱۴۲۱ق / ۲۰۰۰م.

ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، الامامه و السیاسه (المعروف بتاریخ الخلفاء)، قاهره: چاپ طه محمد زینی، ۱۳۸۷ش / ۱۹۶۷م.

ابن منظور، ابوالفضل، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م.

اصفهان‌ی، راغب، المفردات فی غریب القرآن، تهران: دفتر نشر کتاب، الطبعة الثانية، ۱۴۰۴ق.

بوعجیله، ناجیه الوریعی، اسلام خوارج، ترجمه عبدالله ناصری طاهری و سمیه سادات طباطبایی. تهران: کتاب توت، چاپ اول، ۱۳۹۰ش.

جعفری، یعقوب، «خوارج در تاریخ ۱۴»، فصلنامه مکتب اسلام، سال ۳۰، شماره ۱۰.

جعفری، یعقوب، خوارج در تاریخ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۱ش.

خندان، علی اصغر، خوارج و داعش: بررسی تطبیقی بر مبنای اندیشه‌های استاد مطهری، تهران: بنیاد علمی و فرهنگی علامه مرتضی مطهری، چاپ اول، ۱۳۹۴ش.

شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، قم: الشریف الرضی، چاپ سوم، ۱۳۶۴.

عبدالقاهر بغدادی، ابومنصور، الفرق بین الفرق، ترجمه محمد جواد مشکور، شاه آباد: انتشارات اشراقی، چاپ سوم، ۱۳۵۸ش.

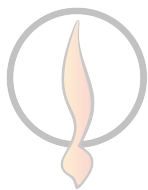
العقل، ناصر بن عبدالکریم، الخوارج اول الفرق فی تاریخ الاسلام، الرياض: دار الوطن، الطبعة الاولى، ۱۴۱۶ق.

فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: دارالهجره، الطبعة الاولى، ۱۴۰۵ق.

کاشف الغطاء، شیخ جعفر، کشف الغطاء، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، الطبعة الاولى، ۱۴۲۲ق.

محمد عثمان، عبدالتواب، اثر آراء الخوارج فی الفكر الاسلامی المعاصر، قاهره: دارالمحدثین للتحقیقات العلمیه و النشر، ۲۰۰۷م.

ولوی، علی محمد، دیانت و سیاست در قرون نخستین اسلامی: «پژوهشی در تعامل اندیشه‌های کلامی و جریان‌های سیاسی»، تهران: دانشگاه الزهراء، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.



بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۸۴